مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

طلا پامیر ۲۰۲۶/۰۹/۰۱

تغییر وبعد چه؟

در مورد نیاز به تغییر وضعیت سیاسی موجود در افغانستان در میان قشر سیاسی و آموزش دیده (مکتبی) جامعه یک اجماع نسبتا وسیع وجود دارد اما، در باره شیوه تغییر و آنچه که پس از تغییر خواهد آمد روشنی و اجماع دیده نمی شود.

در بارهٔ شیوهٔ تغییر، برخی گروه ها و حلقات مداخله از بیرون و مبارزه مسلحانه در داخل را یگانه راه ممکن برای تغییر و حذف کامل طالبان از قدرت می دانند. شمار دیگر از گروه ها وشخصیت ها بر تغییر از دورن نظام موجود و مذاکره بین الافغانی برای تشکیل یک نظام مختلط - طالب وغیر طالب و عدم مداخله بیرونی تاکید می ورزند.

کم نیستند حلقات و شخصیت های سیاسی که در شرایط کنونی که بدیل بالفعل برای حکومت بر سر کار و جود ندارد، خواهان تغییر سیاست حکومت طالبان و اصلاحات از درون بدون فروپاشی کامل حکومت ونهاد های موجود اند. این خواست تا جای که من میدانم با خواست اکثریت بزرگ مردم عادی افغانستان همسانی دارد. برای این اکثریت مردم عام کشور مهم نیست که کدام نیرو و با کدام آیدیالوژی در قدرت است. برای مردم عادی صلح وامنیت وثبات اوضاع افغانستان، حقوق و آزادی های طبیعی ومشروع شان، آموزش فرندان شان (مرد و زن) و بهزیستی اقتصادی مهم است. این اکثریت – مردم عام افغانستان طرفدار جنگ ونا امنی، برگشت جنگسالاران، زورمندان و مقامات فاسد حکومت های پیشین به قدرت نیستد.

ازدید من، بحث شیوهٔ تغییر اوضاع بحث مهم است اما مهمتر از آن بحث چگونگی اوضاع افغانستان پسا تغییر است.

در این مورد دها پرسش اصولی وجود دارند که تا حال پاسخ نیافته اند .

آیا پس از تغییر، افغانستان به مثابه کشور یکپارچه باقی می ماند ویا به سوی خراسان سازی، ترکستان سازی و هزار ستان سازی وپشتونستان سازی زیر نام فدرال سازی و سر انجام فروپاشی پیش می رود؟

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

آیا هویت ملی مردم افغانستان حفظ می شود ویا در خورده هویت ها تجزیه می گردد؟

آیا افغانستان پس از تغییر به سالهای ۱۹۹۰ بر نمی گردد و چه ضمانت وجود دارد؟

آیا نظام سرنگون شدۀ جمهوریت با جنگسالارانش، زورگویانش، غاصبان زمین اش و مقامات فاسد اش و جزایر قدرت و شاخه های سه گانه قدرت که در طول ۲۰ سال درگیر منازعات درونی قومی وزبانی بودند وبهترین فرصت ها را ضایع کردند، احیا می گردد؟

کدام نیرو مسئولیت وضعیت پسا تغییر در کشور را برعهده می گیرد؟ آیا در حال حاضر به جز طالبان کدام نیروی سراسری (افغانستان شمول) ، متحد و متعهد (وفادار) به افغانستان که توانایی کنترول و حکومت کردن بر همه خاک افغانستان را داشته باشد، وجود دارد ؟ وبه همین ترتیب پرسش های بی پاسخ دیگر.

از این رو، لازم است که در هر طرح برای تغییر، پیش از آن که به شیوۀ تغییر پرداخته شود، وضعیت پسا تغییر باید کاملا روشن شود و روی برخی اصول بنیادین که می توان آن را منافع حیاتی افغانستان یا خطوط سرخ سیاست افغانستان نامید توافق باهمی کم ازکم میان قشر سیاسی افغانستان وجود داشته باشد.

این که گفته شود بیایید نخست وضعیت موجود را تغییر دهیم و پس از آن هرچه بادا باد، عقلانی و مسئولانه نیست. هستند گروهای که برای وضعیت " هرچه بد تر، بهتر" تلاش می کنند .

از دید من، در هر تغییر وتحول سیاسی اصول زیرین باید خطوط سرخ باشند:

-وفاداری به افغانستان ــوطن.

اصل و فاداری به وطن خط سرخ در همه کشور ها و همه نظام ها (توتالیتر و دموکرات) است.

در بزرگترین دموکراسی های جهان کنونی، سران انتخابی دولت تا زمانی که سوگند وفاداری به کشور (نام مشخص کشور ومندرج قانون اساسی) را بجا نیاورند، رئیس برحال دولت شمرده نمی شوند. قوانین اساسی کشورها، و فاداری به وطن را نه تنها از سران دولت بل از رئیسان و اعضای قوای سه گانه (قوه اجرائیه، مقننه و قضائیه) و احزاب سیاسی و اتباع کشور نیز مطالبه می کند.

در هیچ کشور د موکراتیک و غیر دموکراتیک به اپوزیسیون در برابر کشور ومنافع ملی اجازه فعالیت سیاسی، راه یافتن به ارگانهای قدرت و ادارۀ دولتی را نمی دهند.

عدم وفاداری به کشور به مثابه جرم خیانت ملی مورد تعقیب قرار می گیرد و مستوجت مجازات است. عدم وفاداری یا خیانت به وطن موجب عزل و محاکمه سران انتخابی کشور ها پیش از تکمیل دوره کاری شان می شود. در هیچ کشور جهان دیده نشده که کسی نام کشور را نپذیرد، ازهویت ملی مندرج قانون اساسی انکار کند، از دریافت شناسنامه یا تذکرۀ تابعیت بادرج هویت ملی خودداری ورزد اما به سیاست کلان کشور، نهاد های قدرت واداره دولت و پارلمان راه یابد؛ چنانچه در ۲۰ سال جمهوریت نام نهاد در افغانستان رواج شده بود.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

ما (مردم افغانستان) یک وطن مشترک به نام افغانستان داریم. همه اقوام و مذاهب افغانستان در ساختن افغانستان سهم داشتند و دارند و همه صاحبان برابر آن اند .افغانستان آریانا، خراسان و ایران شهر و ستان های دیگر نمی شود .

در اینجا گفتنی است که در جغرافیه این منطقه هیچگاه و در هیچ جای کشور - دولت مستقل ملی به نام آریانا و یا خراسان وجود نداشته است. افغانستان اما، یک واقعیت تاریخی است .در جغراقیه خراسان چندین دولت ملی تشکیل یافته و افغانستان یکی از اولین دولت های ملی در این منطقه است که ازسوی جامعه بین المللی – جامعه ملل و بعد سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شده است .

هر نوع تلاش و بحث در مورد تغییر نام و سر انجام اضمحلال افغانستان باید به مثابه خیانت به وطن شمرده شود. این یک نگاه قومی به موضوع نیست. سخن نخست بر سر غیر عملی بودن تغییر نام افغانستان و ضایع کردن وقت روی بحث بیهوده است.

دوم - بحث و تلاش برای تغییر نام افغانستان مردم ما را با وضعیت بد تر از وضعیت سالهای ۱۹۹۰ یعنی جنگ های قومی دچار می کند. در سالهای ۱۹۹۰ بحث تغییر نام افغانستان در میان نبود. همه گروهای تنظیمی در گیر افغانستان را وطن خود می دانستند وبه آن متعهد بودند.

سوم -این که در صورت اضمحلال و فروپاشی افغانستان، کشور واحدی دیگر نخواهیم داشت.

-استقلال و موقف عدم انسلاک افغانستان.

افغانستان کشور مستقل و داری حاکمیت است که از سوی جامعه بین المللی به رسمیت شناخته شده است. معامله بر سر استقلال کشور- همدستی و کمک به لشکرکشی ها و تجاوزات خارجی بخاطر کسب و یا حفظ قدرت سیاسی ویا اهداف و منفعت دیگر در قوانین جزای افغانستان جرم خیانت ملی دانسته شده اما در ۴۵ سال اخیر این اصل قانونی کاملا نادیده گرفته شد. مردم افغانستان باید خود مسئولیت امور کشور شان را برعهده گیرند و از هر نوع معامله وسازش با مداخله بیگانگان در امور داخلی افغانستان برای کسب و یا حفظ قدرت به هر بهانه که باشد مخالفت کنند و از همدستی با مداخلات و تجاوزات خارجی پرهیز نمایند. اصل قانون جزا- کود جزا در این مورد باید بدون هیچ ملاحظه به اجراگذاشته شود. موقف عدم انسلاک افغانستان که این کشور (افغانستان) شامل ا ئتلاف های نظامی نمی شود و در خاک خود به نیروهای خارجی پایگاه وزمینه حضور نظامی نمی دهد، خفظ گردد.

-وحدت ویکپارچگی افغانستان.

افغانستان به مثابه کشور واحد و یکپا رچه ایجاد شده وتنها به مثابه کشور واحد ویکپارچه بقا یافته می تواند. فدرال سازی قومی دیر یا زود به فرپاشی افغانستان می انجامد. چنین است سرنوشت نزدیک به همه فدرال های قومی (من در مورد فدرال سازی افغانستان یک مقاله مبسوط نوشته ام که در وبسایت و برگه فیسبوک من قابل دریافت است).

مخالفت با فدرال سازی افغانستان اما، به معنی نفی یا مخالفت با تمرکز زدایی اداری در چهارچوب قانون نیست. فدرال سازی و تمرکز زدایی اداری دو بحث جدا اند.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په خیر و لولئ

-هویت اسلامی افغانستان

مردم افغانستان مسلمان اند. دین مقدس اسلام به خودی خود نه تنها که معضله نیست (که اگر از افراط پرهیز شود) بل فاکتور نیرومند و حدت ملی مردم افغانستان و ستون محکم بقای افغانستان است. مانند اسلام، هیچ فاکتور دیگر مردم افغانستان را با هم نزدیک نمی سازد. افراد از اقوام وزبان های مختلف کشور مان در روز ۵ بار در مساجد جمع می شوند و کنار هم می ایستند، در کنار عبادت از غم وشادی یکدیگر آگاه می شوند. اعیاد و مراسم دینی شان شریک اند و این همه سبب همبستگی، شفقت وهمدلی، همکاری و زیست مسالمت آمیز میان اقوام افغانستان می گردد. با تاسف که به نقش فاکتور اسلام در سیاست های کلان افغانستان در مراحل معین توجه لازم صورت نگرفته ویا کاملا نادیده گرفته شده و هر باری که سیاست با دین اسلام در تقابل قرارگرفته سبب ایجاد بحران درکشور شده است.

-هویت ملی مردم افغانستان.

هویت ملی مردم افغانستان " افغان" است و از نام کشور - افغانستان ناشی می شود. به بیان دیگر، هویت ملی بیانگر رابطه حقوقی میان کشور- افغانستان و ا فراد (اتباع) است و به همین مفهوم باید درک شود نه کم ونه زیاد. این در واقع هویت سیاسی است .قطع نظر از بحث ها در پیرامون ریشه نام " افغان" ، هویت ملی به هیچ صورت بیانگر وضامن هژمونی ، برتری وامتیاز برای یک تبار، یک قوم، یک مذهب و یک فرهنگ ویک سمت (منطقه) خاص نیست ونباید باشد.

هویت ملی " افغان "به هیچ صورت هویت های قومی را نفی وانکار نمی کند اما به قومی سازی سیاست و سیاست قومی باید نقطه پایان گذاشت. اگر کسی خواهان یک جامعه شهروندی است باید بداند که جامعه شهروندی در نقطه مقابل جامعه قومی- قبیله یی قرار دارد. در جامعه قومی - قبیله یی بحث اکثریت و اقلیت ونا برابر ی حقوق است زیرا اقوام ازنظر کمیت برابر نیستند. اصل برابر ی افراد ارزش جوامع سیاسی " ملت" است نه اصل جامعه قومی – قبیله یی. افغانستان یا جامعه قبیله یی است ویا جامعه ملی (جامعه سیاسی). هردو همزمان ممکن نیست .اگر واقعا می خواهیم جامعه شهر وندی داشته باشیم، به بحث های قومی - قبیله یی باید وداع کرد . قوم و قبیله مفاهیم هم معنی اند .

در اینجا گفتنی است که پیرامون هویت سیاسی " افغان" قطع نظر از بحثِ که این نام قومی است و یا نیست، میان مردم افغانستان اجماع گسترده (تفاهم با همی) وجود دارد. این هویت کم از کم طی صد سال اخیر در همه لویه جرگه های افغانستان با مشارکت نمایندگان همه اقوام و اقشار افغانستان تایید وتصویب شده؛ در همه قوانین اساسی افغانستان تسجیل یافته و از سوی همه حکومت ها – راست وچپ پذیرفته شده است.

مردم افغانستان با همین هویت " افغان" به مثابه ملت واحد وارد تعامل متساوی الحقوق با جهان در وجود جامعه ملل (۱۹۲۰ – ۱۹۴۶) و بعد سازمان ملل متحد شده اند.

توافق باهمی یا اجماع روی بدیل این هویت در افغانستان ناممکن است. تنها بحث روی تغییر این هویت مردم افغانستان را درخط قومی-قبیله یی و خورده هویت ها ی تباری متخاصم تقسیم می کند.

-وحدت ملی (وحدت مردم افغانستان)

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

وحدت مردم افغانستان ضامن بقای افغانستان است. در افغانستان نه باید جای برای برتری جویی ، نفاق افگنی ونفرت قومی، قوم ستیزی و قوم هراسی، خوار شمردن این ویا آن قوم ومذهب وزبان و بحث اکثریت واقلیت وجود داشته باشد.

هر فرد افغانستان که بر اساس اصول " خاک " و " خون "تابعیت افغانستان را داشته باشد ویا مطابق قانون تابعیت افغانستان را کسب کرده باشد، هموطن است وقطع نظر ازتعلقات قومی ومذهبی اش باید از حقوق وفرصت های برابر برخوردار وبهر مند باشد. وحدت ملی – وحدت مردم افغانستان البته مستلزم ضمانت های حقوقی و تسجیل اصل برابری افراد در برابر قانون و نیز در سیاست عملی دولت است.

-حقوق طبیعی وقانونی انسان (اتباع افغانستان)

"تمام افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابراند. همگی دارای عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر با روحیه ای برادرانه رفتار کنند"- ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر.

این ماده اعلامیه جهانی حقوق بشر هیچ مغایرت با کلام خداوند " لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ...." و " وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ ....." ندارد. بنا براین حقوق ذاتی انسان باید در هر شرایط از تعرض مصئون باشند . سایر حقوق قانونی در حیات اجتماعی نیز با شریعت اسلام در تضاد نیستند. حقوق طبیعی انسان در اعلامیه سازمان کنفرانس کشور های اسلامی (اعلامیه قاهره ۱۹۹۰) نیز بازتاب یافته اند

محدودیت بر خی حقوق قانونی (نه حقوق طبیعی) تنها به صورت موقت وآنهم به خاطر حفظ حقوق دیگران، نظم عامعه ومنافع ملی وضع شده می تواند.

"هرکس در اعمال حقوق و بهره گیری از آزادی‌های خود فقط تابع محدودیت‌هایی قانونی است که صرفا برای شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای رعایت مقتضیات عادلانه اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در جامعه ای دموکراتیک وضع شده اند" – بند ۲ ماده ۲۹اعلامیه جهانی حقوق بشر.

-صلح وثبات افغانستان.

صلح وثبات نیاز حیاتی افغانستان است. از اینرو، هر طرح برای تغییر نباید، صلح و امنیت وثبات افغانستان را به خطر اندازد. تجربه نزدیک به نیم قرن اخیر نشان می دهد که هر خشونت و جنگ در گام نخست صلح و امنیت وثبات سیاسی، انکشاف اقتصادی – اجتماعی و حقوق بشر در کشور را نابود کرده است. باید برای تغییر مسالمت آمیز وبا حمایت اکثریت مردم افغانستان تلاش کرد.

-مشروعیت قدرت دولتی.

مشروعیت دولت به معنی رضایت و حمایت مردم (اکثریت مردم) از دولت است. شکل نظام سیاسی می تواند هرچه باشد (شاهی، جمهوریت ویا امارت) اما، رضایت مردم از کارکردهای دولت (حکومت) فاکتور اساسی وضروری برای صلح و ثبات سیاسی است. برای تعیین وتعریف شکل نظام

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په خیر و لولئ

و رژیم سیاسی در وجود تصویب یک قانون اساسی و نیز معلوم کردن میزان حمایت مردم از دولت (حکومت) در افغانستان دو راه تجربه شده است: راه سنتی- لویه جرگه و راه مدرن - انتخابات عمومی هرچند ناموفق.

از دید من، در شرایط کنونی یگانه راه عملی فراخوان لویه جرگه متشکل از نمایندگان واقعی مردم عام کشور از ولسوالی تا مرکز، نمایندگان همه اقشار و اصناف و نیز شخصیت های ملی ، سیاسی و اجتماعی است.

-حاکمیت قانون

حاکمیت قانون به این معنی است که هیچ کس به شمول مقا مات عالی کشور بالا تر از قانون نیست؛ همه نهاد ها دولتی (قوه اجرائیه، قوه مقننه و قوه عدلیه) ، نهاد های غیر دولتی و افراد در چهارچوب قانون عمل می کنند؛ همه اتباع کشور بی هیچ تبعیض وتمایز از نظر نژاد، قوم، زبان، مذهب، جنیست و موقف سیاسی واقتصادی در برابر قانون مساوی اند؛ هر کس برای دفاع از حقوق خود به محکمه عادلانه دسترسی دارد .

-انحصار دولت بر استعمال مشروع قوه قهریه (قوت نظامی).

انحصار دولت بر استعمال قوت نظامی به این معنی است که بجز دولت هیچ گروه سیاسی، قومی و مذهبی و افراد حق داشتن غیر قانونی سلاح گرم و استفاده از آن به هر بهانه که باشد ندارد. دولت مکلف به تامین صلح، امنیت و حقوق اتباع خویش و نیز دفاع از کشور است.

انحصار بر استعمال قوه نظامی یکی از شاخص های اساسی و نمودار مشروعیت دولت است. دولت که بر استعمال قوه انحصار نداشته باشد، دولت به معنی واقعی کلمه نیست و مشروعیت خویش را ازدست می دهد.

آنچه که در بالا آمد از دید من اصول بنیادی یا خطوط سرخ سیاست کلان - سیاست دولتی افغانستان اند (باید باشند) که در هیچ حالت نباید از آن عبور کرد. تخطی از این اصول یکی از عوامل اساسی بحران سیاسی و بحران قدرت در نزدیک به نیم قرن اخیر در افغانستان است. رعایت این اصول و خطوط سرخ چنانچه در آغاز نوشته گفته شد برای بقا، صلح وثبات افغانستان و استمراز دولتداری ، نظم عامه و حقوق افراد در افغانستان لازمی است. در چهار چوب این اصول بنیادین هر گروه سیاسی می تواند برنامه های متفاوت انکشاف سیاسی، اقتصادی – اجتماعی وفرهنگی کشور را تدوین و به مردم پیشکش کند .

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په خیر و لولئ